

## روش‌شناسی معنابخشی و دلالت‌های آن در فرایندهای پژوهشی<sup>۱</sup> **Sense-making methodology: Implications for research process**

### **Saeed Akbari-Zardkhaneh**

Assistant Professor, Department of Educational and Developmental Psychology, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.  
*Akbari76ir@yahoo.com*

سعید اکبری زردخانه (نویسنده مسئول)

استادیار گروه روانشناسی تربیتی و تحولی،  
 دانشگاه شهید بهشتی

### **Amirreza Fatollahi**

M.A. in Psychology, Department of Psychology, University of Tehran, Tehran, Iran.

امیررضا فتح‌اللهی

کارشناس ارشد روانشناسی دانشگاه تهران

### **Saeid Zandi**

Ph.D. student in Counseling, Department of Counseling, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

سعید زندی

دانشجوی دکتری مشاوره، دانشگاه علامه  
 طباطبایی

### **چکیده**

### **Abstract**

In this paper, Dervin's sense-making methodology as one of the well-known theories in communication science is introduced and its implications for humanities research process is discussed. Sensemaking is the process of constructing mental framework out of encountered situations in such a way that guides behaviors and makes them meaningful. Despite the diversity of theoretical domains, existing sensemaking models consider sensemaking an essential component of human actions, especially in

این مقاله، روش‌شناسی معنابخشی دروین را به- عنوان یکی از شناخته‌شده‌ترین نظریه‌های علم ارتباطات معرفی نموده و به بررسی دلالت‌های آن در فرایندهای پژوهشی علوم انسانی می‌پردازد. مقصود از معنابخشی، فرآیند ساخت چارچوب ذهنی از موقعیت‌های پیرامون است به‌نحوی که رفتار فرد براساس آن معنا دار شده و هدایت می- شود. مدل‌های موجود معنابخشی، علی‌رغم تنوع گسترده نظری، فرآیند معنابخشی را بخشی حیاتی

۱. این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی با عنوان «مفهوم‌سازی معنابخشی و درخواست ارائه طرح‌های پیشنهادی جهت تحقیق و توسعه» می‌باشد که تحت حمایت مرکز پژوهشی صدرا به انجام رسیده است.

expertise-oriented fields. Dervin's sense-making methodology is one of the two frontiers in this area. This metatheory includes a set of philosophical assumptions about human nature and the essence of human communication, and it presents a methodology based on those assumptions.

Sense-making methodology has a critical approach to conventional research methods in human sciences and strives for maintaining advantages of both qualitative and quantitative methodologies by focusing on the complexity of human communication; nevertheless, it takes steps toward establishing communication axioms, which result in a very flexible methodology that could be utilized in a variety of human sciences. In the current paper, Dervin's sense-making methodology is elaborated both in metatheoretical and methodological levels; then, some of the studies employing this methodology are mentioned. Finally, its epistemological approach to humanities studies is discussed.

**Keywords:** sensemaking, methodology, epistemology, humanities, psychology.

از کنش انسان، خصوصاً در حیطه‌های تخصصی در نظر می‌گیرند. روش‌شناسی معنابخشی دروین یکی از دو نظریه پیشگام در این حیطه است. این فراتئوریه با مجموعه‌ای از انگاره‌های فلسفی در مورد انسان و ماهیت ارتباط انسانی، روش‌شناسی خاصی را بر مبنای این انگاره‌ها ارائه می‌دهد. روش‌شناسی معنابخشی با تأکید بر پیچیدگی ارتباط انسانی، نگاهی انتقادی نسبت به روش‌های پژوهشی متداول در علوم انسانی داشته و سعی دارد تا مزیت‌های روش‌های کیفی و کمی را حفظ نموده و در عین حال در راستای اصول اولیه ارتباطات گام بردارد که ماحصل آن، روش‌شناسی بسیار منعطفی است که قابل استفاده در حیطه‌های مختلف علوم انسانی می‌باشد. در این مقاله، روش‌شناسی معنابخشی دروین هم در سطح فراتئوریه‌ای و هم در سطح روش‌شناختی مورد بررسی قرار می‌گیرد. سپس به تعدادی از پژوهش‌هایی که با به-کارگیری این روش اجرا شده‌اند، اشاره شده و در نهایت، رویکرد معرفت‌شناختی این روش به پژوهش در حیطه علوم انسانی مورد بحث قرار گرفته است.

**کلیدواژه‌ها:** معنابخشی، روش‌شناسی، دلالت‌های پژوهشی، علوم انسانی، روان‌شناسی

## مقدمه

اصطلاح معنابخشی<sup>۱</sup> از اواخر دهه ۱۹۷۰ در ادبیات پژوهشی علم ارتباطات و مطالعات سازمانی پدیدار شد. در دو دهه گذشته، این مفهوم به صورت گسترده‌ای در حیطه‌های پژوهشی

<sup>۱</sup> sensemaking

گوناگون از قبیل علم سازمانی (ویک<sup>۱</sup>، ۱۹۹۵؛ اکبری زردخانه، زندی و قربانی وناجمی، ۱۳۹۷)، علوم تربیتی و آموزشی (سارمیتو و استال<sup>۲</sup>، ۲۰۰۶؛ اسکنفلد<sup>۳</sup>، ۱۹۹۲)، ارتباطات (دروین، فرمن-ورنت و لاترباخ<sup>۴</sup>، ۲۰۰۳)، مطالعات نظامی (ینسن<sup>۵</sup>، ۲۰۰۷؛ انتون، مونی و تروینو<sup>۶</sup>، ۲۰۰۶)، تعامل انسان-کامپیوتر (راسل، استفیک، پیرولی و کارد<sup>۷</sup>، ۱۹۹۳)، سیستم‌های هوشمند (یاکوبسن<sup>۸</sup>، ۱۹۹۱؛ ساوولاین<sup>۹</sup>، ۱۹۹۳)، سیستم‌های اطلاعات (بانسلر و هیون<sup>۱۰</sup>، ۲۰۰۶؛ گریفیث<sup>۱۱</sup>، ۱۹۹۹)، مهندسی سیستم‌های شناختی (کلین، مون و هافمن<sup>۱۲</sup>، ۲۰۰۶) و علم اطلاعات (ژنگ و داگوبرت<sup>۱۳</sup>، ۲۰۱۴) مورد مطالعه قرار گرفته است. می‌توان به‌طور کلی معنابخشی را کوشش انسان به فهم محیط و موقعیت‌های مبهم و پیچیده‌ای دانست که در زندگی روزمره و یا در حیطه‌های تخصصی با آن مواجه می‌شود. کنشگر فعال<sup>۱۴</sup> (انسان یا ماشین)، رخدادهای محسوس را معقول می‌سازد (هابر و دفت<sup>۱۵</sup>، ۱۹۸۷)؛ ناشناخته‌ها را ساختارمند می‌کنند (واترمن<sup>۱۶</sup>، ۱۹۹۰). اینکه چگونه، چه چیزی را، چرا و با چه اثراتی ساختارمند می‌کنند، پرسش‌های اصلی محققینی است که به مبحث معنابخشی علاقه‌مند هستند (ویک، ۱۹۹۵). وجه اشتراک رویکردهای پژوهشی مختلف معنابخشی، این مفروضه است که انسان در موقعیت‌های بدون ساختار و یا بدساختار که حجم بسیار بالایی از اطلاعات مرتبط و غیرمرتبط، همراه با داده‌های مزاحم و بعضاً متناقض دارند، سعی در ایجاد نوعی فهم از جایگاه خود و وضعیت کنونی موقعیت دارد؛ به‌نحوی که فهم مذکور تأثیر مستقیمی در کنش فرد ایفا می‌کند (کلین و همکاران، ۲۰۰۶؛ دروین و همکاران، ۲۰۰۳؛ ژنگ و داگوبرت، ۲۰۱۴). بنابراین

<sup>1</sup> Weick

<sup>2</sup> Sarmiento & Stahl

<sup>3</sup> Schoenfeld

<sup>4</sup> Dervin, Foreman-Wernet & Lauterbach

<sup>5</sup> Jensen

<sup>6</sup> Ntuen, Munya & Trevino

<sup>7</sup> Russell, Stefik, Pirolli & Card

<sup>8</sup> Jacobson

<sup>9</sup> Savolainen

<sup>10</sup> Bansler & Havn

<sup>11</sup> Griffith

<sup>12</sup> Klein, Moon & Hoffman

<sup>13</sup> Zhang & Dagobert

<sup>14</sup> Active agent

<sup>15</sup> Huber & Daft

<sup>16</sup> Waterman

به‌طورکلی می‌توان معنابخشی را تلاش مجدانه و هدفمند انسان برای ایجاد فهم از موقعیت پیرامون خود تعریف نمود.

یکی از شناخته‌شده‌ترین نظریه‌پردازان معنابخشی، برندا دروین<sup>۱</sup>، محقق برجسته علوم ارتباطات است. معنابخشی در نظر دروین به مجموعه منسجمی از مفاهیم و روش‌ها اطلاق می‌شود که تلاش بر مطالعه این موضوع دارند که انسان به چه نحوی از جهانی که در آن زندگی می‌کند، معنا می‌سازد و به‌طور خاص پژوهشگرانی که از روش‌شناسی معنابخشی استفاده می‌کنند، علاقه‌مند به بررسی این مسئله هستند که افراد چگونه خود، نیازهای اطلاعاتی<sup>۲</sup> خود را ساخته و اطلاعات را در فرآیند معنابخشی مورد استفاده قرار می‌دهند (دروین، ۱۹۸۳). وی در این راه، مجموعه‌ای از انگاره‌های فرانظری را در مورد انسان، اطلاعات و ارتباطات مطرح کرد که بر مبنای آن‌ها، روش‌شناسی معینی شامل روش خاص مصاحبه، جمع‌آوری داده و تحلیل آن، ارائه کرده است. در این مقاله، سعی شده است تا کلیت فرانظریه روش‌شناسی دروین معرفی و دلالت‌های نظری و عملی آن در پژوهش‌های علوم انسانی مورد بحث قرار گیرد.

### فرانظریه روش‌شناسی معنابخشی

نظریه معنابخشی دروین حاصل ادغام ایده‌های موجود در نوشته‌های نظریه‌پردازان اروپایی و آمریکایی در حوزه‌های فلسفه، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، آموزش و پرورش، مطالعات فرهنگی، ارتباطات، حقوق زنان و مطالعات پسا مدرن است (دروین، ۲۰۰۵) که به‌طور خلاصه می‌توان به نظریه یادگیری سازه‌گرای دیویی<sup>۳</sup> (۱۹۶۰) و برونر<sup>۴</sup> (۱۹۹۰)، مفهوم گسست در واقعیت<sup>۵</sup> کارتر<sup>۶</sup> (۱۹۷۳)، مقالات گیرتز<sup>۷</sup> (۱۹۷۳) در زمینه تاثیر فرهنگ بر مفاهیم فردی، نظریه نظریه ارتباطات-محور هابرماس<sup>۸</sup> (۱۹۸۷)، هرمنوتیک معرفی‌شده توسط گیدنز<sup>۹</sup> (۱۹۹۸) و مطالعات کاربر توسط تایلور<sup>۱۰</sup> (۱۹۶۸) اشاره کرد. به گفته کیس<sup>۱</sup> (۲۰۰۷) هسته اصلی نظریه

<sup>1</sup> Brenda Dervin

<sup>2</sup> Information need

<sup>3</sup> Dewey

<sup>4</sup> Bruner

<sup>5</sup> discontinuity of reality

<sup>6</sup> Carter

<sup>7</sup> Geertz

<sup>8</sup> Habermas

<sup>9</sup> Giddens

<sup>10</sup> Taylor

دروین را باید در فلسفه و نظریه یادگیری دیویی (۱۹۶۰) جستجو کرد. فلسفه ابزارگرایی<sup>۲</sup> دیویی بر حل مسئله در خلال کنش‌هایی که در واقعیت انجام می‌گیرند، تأکید داشت. او هم در مورد انسان و هم در مورد علم، پنج وهله<sup>۳</sup> عملیات فکری<sup>۴</sup> در نظر گرفت که فرد یا افراد به-طور چرخشی در آنها حرکت می‌کنند: ایده یا الهام<sup>۵</sup>، عقلانی‌سازی<sup>۶</sup>، فرضیه<sup>۷</sup>، استدلال<sup>۸</sup> و درنهایت آزمودن یک راه‌حل به‌وسیله عمل<sup>۹</sup>. ارتباط و تعامل هوشیار با اشیاء و ایده‌ها، در سطح جمعی منجر به تولید علم و در سطح فردی به یادگیری و تفکر می‌انجامد (دیویی، ۱۹۶۰). کلی<sup>۱۰</sup> (۱۹۶۳) نیز در نظریه سازه‌های شخصی<sup>۱۱</sup>، از دیدگاه مشابهی حمایت کرد. به گفته او رفتار به شدت تحت تأثیر سازه‌های ذهنی از جهان و چگونگی کارکرد آنها قرار دارد؛ سازه‌ها، ساختارهایی از دانش هستند که امکان پیش‌بینی وقایع را میسر می‌سازند (کولتا<sup>۱۲</sup>، ۱۹۸۸). کلی نیز همگام با دیویی، پنج وهله در تفکر در نظر گرفت که افراد به‌هنگام ساخت دانش از آنها گذر می‌کنند: (۱) مواجهه با تجربه‌ای جدید؛ (۲) احساسات ابتدایی در مورد آن که نوعی گیج‌شدگی را دربردارد و یا باعث ایجاد آن می‌شود؛ (۳) ساختن یک فرضیه کارکردی؛ (۴) انجام کنش که یا منجر به بازسازی فرضیه (غلط) و یا تأیید فرضیه (صحیح) می‌شود و (۵) درنهایت، جذب‌شدن و ترکیب یافته‌های به‌دست‌آمده از مراحل قبلی با دانش پیشین فرد که منجر به تغییر در رفتار او می‌شود (باقری، ۱۳۸۳). مراحل تفسیر و ادراک برونر (۱۹۹۰) نیز، تا حد بسیار زیادی با وهله‌های دیویی و کلی هم‌راستا است. نظریه معنابخشی دروین ایده‌های برونر، کلی و دیویی را در خود گنجانده و زندگی انسان را در قالب مواجهه با مشکلات و ناپیوستگی‌ها در دانش می‌داند. او همچنین اطلاعات را به‌عنوان چیزی که در حین تعاملات انسان با موانع پیشرفت در زندگی شکل می‌گیرند، در نظر گرفت. این نظریه یک دیدگاه فعال<sup>۱۳</sup>

<sup>1</sup> Case

<sup>2</sup> Pragmatism

<sup>3</sup> phase

<sup>4</sup> reflective operations

<sup>5</sup> suggestion

<sup>6</sup> intellectualization

<sup>7</sup> hypothesis

<sup>8</sup> reasoning

<sup>9</sup> testing a solution by action

<sup>10</sup> Kelly

<sup>11</sup> personal construct

<sup>12</sup> Kuhlthau

<sup>13</sup> active

و فرآیند-محور<sup>۱</sup> به یادگیری و به‌طور کلی وجود انسان دارد. فرانظریه روش‌شناسی<sup>۲</sup> معنابخشی دارای مجموعه‌ای از انگاره‌ها و مفروضات فلسفی، یک چشم‌انداز نظری و رویکردی شناختی، مجموعه‌ای از روش‌های خاص تحقیق و تعدادی شیوه ارتباطی می‌باشد، و به گفته او، این نظریه کوششی برای مدنظر قراردادن جنبه‌هایی از انسان و جوامع انسانی است که در پژوهش‌های علوم انسانی مورد غفلت قرار گرفته‌اند و به درک کاربران/ مخاطبان در شرایط مختص به خودشان، اهتمام می‌ورزد (دروین و همکاران، ۲۰۰۳).

تمرکز اصلی این فرانظریه، بر جستار اطلاعات<sup>۳</sup> قرار دارد. دروین در راستای توصیف روش‌شناسی معنابخشی، دو نوع نظریه را معرفی می‌کند (دروین، ۲۰۰۵): ۱- نظریه‌های ملموس<sup>۴</sup>: نظریه‌هایی که از مشاهده نشأت می‌گیرند. این نظریه‌ها که بیانات گزاره‌ای نظام‌مند از طبیعت هستند و مشخصه‌های پدیده مشاهده‌شده و روابط آن را توصیف می‌کنند، بیشتر توسط افرادی که رویکردهای کمی را مناسب می‌دانند، رجحان داده می‌شوند؛ ۲- فرانظریه‌ها: نظریه‌هایی هستند که مشاهدات را سمت‌وسو می‌دهند. این نظریه‌ها از مفروضات فلسفی در مورد پدیده‌ها و چگونگی مطالعه آن‌ها شکل گرفته‌اند، به‌طوری‌که توسط افرادی که روش‌های کیفی را مناسب می‌دانند، رجحان داده می‌شوند. سپس دروین مشکلات، مفاهیم مرتبط و مفروضاتی که در پس محدودشدن به هر یک از این رویکردها وجود دارد را ذکر می‌کند و درنهایت نوع سومی از نظریه‌ها را پیشنهاد می‌دهد؛ نظریه‌هایی در مورد روش‌شناسی که همچون پلی دو نوع نظریه قبلی را بهم متصل می‌کنند. دروین نظریه خود را در مورد معنابخشی، متعلق به نوع سوم نظریه‌ها می‌داند؛ نظریه‌ای در مورد روش‌شناسی که به تعبیر کیس (۲۰۰۷) اینکه آیا معنابخشی یک پارادایم است یا یک نظریه یا یک روش‌شناسی، و یا همه این‌ها، موضوعی مورد بحث است.

به‌طور خلاصه، هدف اساسی معنابخشی دروین، همسازی تفاوت‌ها و قطبیت‌های ظاهری حاصل از رویکردهای نظری به انسان و جامعه، بدون کنار گذاشتن تباین‌های<sup>۵</sup> اصیل

<sup>1</sup> process-oriented

<sup>2</sup> metatheoretic methodology

<sup>3</sup> information seeking

<sup>4</sup> substantive

<sup>5</sup> distinctions

است؛ همان‌طور که دروین و هوسکا<sup>۱</sup> (۲۰۰۳) اظهار می‌کنند نظریه‌ای گفتمانی یا ارتباطی<sup>۲</sup> در مورد ارتباطات، نه‌تنها تمرکز خود را بر همسازی تفاوت‌ها نمی‌گذارد، بلکه تفاوت‌ها را درون گفتمان می‌گنجاند. بنابراین گفتمان را در راستای کمک‌رسانی به معنابخشی انسان، مورد استفاده قرار می‌دهد. چنین نظریه ارتباطی در مورد ارتباطات، فرض را بر این می‌گیرد که در صورتی که به تفاوت‌ها به‌صورت گفتمانی پرداخته نشود، منجر به بروز نامنظم آن‌ها خواهد شد. به‌گونه‌ای که، این برداشت می‌شود که نیاز به همسازی و از میان‌بردن تفاوت‌ها وجود دارد. دروین (۲۰۱۱) در توضیح این مطالب بیان می‌کند ما نیازمند یافتن راهی برای کمک به مردم هستیم تا بتوانند این واقعیت را تحمل کنند که دیگران دنیا را به‌گونه‌ای متفاوت از آن‌ها می‌بینند؛ این که لازم نیست تمامی تفاوت‌های موجود بین انسان‌ها از بین برود. دروین و همکاران (۲۰۰۳) در توضیح این موضوع می‌نویسند: «از زمانی که من وارد حوزه ارتباطات (و به‌طور کلی علوم انسانی) شدم تا کنون، همواره شاهد وجود دوقطبی‌هایی مانند رویکردهای کیفی در برابر کمی، اجرایی در برابر انتقادی<sup>۳</sup> و نظریه‌محور در برابر کاربردی، بوده‌ام. من با پیامدهای این قطبی‌سازی‌ها موافق نبودم. من احساس می‌کردم که می‌بایست این امکان وجود داشته باشد که مطالعات مخاطب<sup>۴</sup> را به‌گونه‌ای انجام داد که هم از سیستم‌سازی که مشخصه مطالعات کمی<sup>۵</sup> است و هم از حساسیت‌های انتقادی و تفسیری، که مشخصه مطالعات کیفی است، بهره‌برد». بنابراین، در این حرکت میان قطب‌های مختلف نظری، دروین هدف جستجوی پژوهشی خود را جستجوی جنون‌آمیز برای میانجی<sup>۶</sup> و یا ملاحظات روش‌شناختی بر مبنای فلسفه‌نامید (دروین، ۲۰۰۵). برای این منظور دست به تدوین مجموعه‌ای از پیش-فرض‌های فلسفی در مورد واقعیت، انسان، ارتباطات و معنا زد و بر مبنای آن‌ها روش‌شناسی مدوتی را معرفی کرد که در ادامه به اختصار به شرح عناصر موجود در آن پرداخته شده است.

#### انگاره‌ها و روش‌شناسی فرانظریه معنابخشی

<sup>1</sup> Huesca

<sup>2</sup> communicative

<sup>3</sup> critical

<sup>4</sup> audience studies

<sup>5</sup> quantitative approach

<sup>6</sup> in-between

در این بخش ابتدا عناوین اصلی مفروضات فلسفی معنابخشی، که نگاه کلان این فرانظریه را ترسیم می‌کنند، به‌طور مختصر معرفی شده و سپس به رویکردهای اجرایی روش‌شناسی معنابخشی پرداخته خواهد شد.

**الف) ناپیوستگی / وجود شکاف:** هسته اصلی معنابخشی دروین را مفهوم ناپیوستگی یا وجود شکاف<sup>۱</sup>، به‌عنوان جنبه‌ای بنیادی از واقعیت، تشکیل می‌دهد. بر این اساس بین افراد، اشیاء، فضاها و زمان‌ها شکاف وجود دارد (دروین، ۱۹۹۲). میان آن‌چه که «واقعا در این‌جا وجود دارد» و آن‌چه که ما ادراک می‌کنیم، میان آن چیزی که مورد ادراک قرار می‌گیرد با آن‌چه که درک می‌شود، میان آن‌چه که ما در مورد آن فکر می‌کنیم و واژگانی که برای بیان آن فکر استفاده می‌کنیم، میان آن‌چه که من می‌گویم و آن‌چه که شما می‌شنوید، میان آن‌چه که من امروز می‌فهمم و آن‌چه که فردا ممکن بود بفهمم، شکاف وجود دارد (دروین، ۱۹۸۷). بر مبنای نظریه روش‌شناسی معنابخشی، آن‌چه که این شکاف‌ها را پر می‌کند فرآیند فعلی به نام معنابخشی است (گرچه از نظر دروین گاهی اوقات معنابخشی نیز رخ داده و انسان مجدانه به دنبال ایجاد شکاف می‌رود (ژنگ و داگوپرت، ۲۰۱۴)). با در نظرگیری موقعیتی که افراد در هر لحظه در آن قرار دارند و با استفاده از مواد و مصالح در دسترس و یا قابل دستیابی، افراد بر روی این شکاف‌ها برای حرکت به سمت پیامدها و نتایج، پل می‌زنند.<sup>۲</sup>

**ب) نقد مدل انتقالی<sup>۳</sup> اطلاعات:** با در نظرگیری ناپیوسته بودن واقعیت و نیاز به پل‌زدن شکاف‌ها در هر گام، ادراک و فهم انسان از پیام‌ها به‌صورت مطلق صورت نمی‌پذیرد؛ هر فرد می‌بایست برای آن‌چه که با آن مواجه می‌شود، معنا بسازد. رویکرد فرانظریه معنابخشی دروین به فرآیند انتقال اطلاعات به این شرح است: «اطلاعات از نگاه مدرنیزم، به‌عنوان پیامی که می‌بایست به‌طور تمام و کمال انتقال داده شود، در نظر گرفته می‌شود؛ اطلاعات همچون آجر<sup>۴</sup> انگاشته می‌شود که می‌توان آن را به سمت دیگر افراد پرتاب کرد. در این رویکرد افراد همچون سطل<sup>۵</sup>‌های خالی در نظر گرفته می‌شوند که می‌توان آجرهای اطلاعاتی را در آن‌ها انداخت» (دروین و همکاران، ۲۰۰۳). دروین در نظریه معنابخشی، سطل خالی را به یک بشر متفکر و

<sup>1</sup> gaps

<sup>2</sup> Bridging the gaps

<sup>3</sup> Transmission model

<sup>4</sup> brick

<sup>5</sup> bucket



خودکنترل‌گر تبدیل کرد و اطلاعات از آجر (جسمی صلب) به خاک رس (پدیده‌ای متغیر و تأثیرپذیر) مبدل شد، به‌گونه‌ای که توسط هر ادراک‌گری به شکل خاصی حرکت داده و شکل می‌گیرد. لازم به ذکر است که دروین وجود عینیت را در اطلاعات نفی نمی‌کند، بلکه نگاه پژوهش‌گران را به این مسئله سوق می‌دهد که آنچه که در مورد بررسی اطلاعات حائز اهمیت است، معنایی است که در لحظه‌ای خاص از فضا-زمان<sup>۱</sup> توسط یک یا چند انسان ساخته می‌شود (دروین، ۱۹۹۲)؛ به بیان دیگر، فرانظریه معنابخشی بر ساخت فاعلی واقعیت و یا رمزگذاری و رمزگشایی پیام توسط افراد، تأکید دارد (نیل<sup>۲</sup>، ۱۹۸۷). با وجود این که چنین مفهوم‌پردازی از اطلاعات با اغلب تعاریف موجود از اطلاعات در روش‌های معمول علوم انسانی در تضاد است، ساوولانین (۲۰۰۶) ادعا می‌کند که با توجه به حرکت روزافزون به‌سمت مدل‌های شناختی و بازشناسی اهمیت عواطف در جستار و استفاده از اطلاعات، مطالعات به‌صورت مداوم به‌سمت فهمی از اطلاعات پیش می‌رود که مدنظر دروین بوده است. دروین در نقد پژوهش‌های رایج علوم انسانی، تصریح می‌کند که غالب روش‌شناسی این مطالعات بر اساس این مفروضه ساده‌انگارانه شکل گرفته‌اند که اطلاعات ماهیتی عینی دارد که از فرستنده به سمت گیرنده، فرستاده می‌شود؛ به‌صورتی که برای هر دو طرف این معامله اطلاعاتی، معنای یکسانی دارد (دروین، ۱۹۸۳).

**ج) مدل ارائه شده از انسان:** فرانظریه معنابخشی انسان را به‌گونه‌ای در نظر می‌گیرد که در طول فضا و زمان حرکت می‌کند. در خلال حرکت هر فرد در دو بعد<sup>۳</sup> فضا و زمان، موقعیت<sup>۴</sup> و بافت<sup>۵</sup> او نیز تغییر می‌کند. طبق این فرانظریه، انسان موجودی است هم تمرکز یافته<sup>۶</sup> تمرکز یافته<sup>۶</sup> و هم نامتمرکز<sup>۷</sup>؛ هم نظم یافته و هم آشفته؛ موجودی شناختی، مادی، روحانی و عاطفی که در خلال حرکتش در فضا و زمان در تمامی این ابعاد، متمایز است (دروین، ۱۹۹۹؛ جولین و مایکل<sup>۸</sup>، ۲۰۰۴). دروین (۱۹۸۹) اظهار می‌کند که رویکردهای سنتی پژوهش، افراد را بر اساس سرشماری‌های جمعیت‌شناختی، شاخص‌های شخصیت و یا سبک‌های شناختی

<sup>1</sup> time-space

<sup>2</sup> Neill

<sup>3</sup> dimension

<sup>4</sup> situation

<sup>5</sup> context

<sup>6</sup> centered

<sup>7</sup> decentered

<sup>8</sup> Julien & Michel

طبقه‌بندی می‌کردند. چنین طبقه‌بندی‌ای فرد را به گونه‌ای در نظر می‌گیرد که در طول فضا و زمان ایستا و ثابت است که این نگاه منجر به فرضیات کلیشه‌ای و همیشگی در مورد جمعیت‌های مختلف و در نتیجه، ضعف نتایج پژوهش می‌شود. در مجموع، از منظر دروین، تأکید بر ثابت در نظر گرفتن ویژگی‌های زمانی-مکانی انسان، منجر به اتخاذ رویکرد پژوهشی خاصی می‌شود که در نهایت، به حدی از حشو می‌رسد که ممکن است یک انگاره آزمون‌نشده را بر پژوهش تحمیل کند؛ مسئله‌ای که روایی پژوهش‌های علوم انسانی را به شدت تهدید می‌کند (فورد<sup>۱</sup>، ۲۰۰۴). برخلاف رویکرد پژوهشی غالب در علوم انسانی، معنابخشی دروین بر انواعی از موقعیت‌ها و شکاف‌ها متمرکز است که در مواجهه با آنها افراد خود را نقطه‌ای خاص از فضا و زمان می‌یابند؛ در این رویکرد، این که چگونه آن موقعیت و شکاف‌های مواجهه‌شده را برای خود تعریف می‌کنند، رفتارهایی را که برای پل زدن روی شکاف‌ها و معنابخشیدن به موقعیت انجام می‌دهند و پیامد این پل زدن روی شکاف‌ها و معنابخشی را مورد بررسی قرار می‌دهد (دروین و همکاران، ۲۰۰۳). به این ترتیب، معنابخشی تحلیل‌های خود را به واحد کوچک‌تری از هر فرد، منتقل می‌کند. در واقع واحد تحلیل در این نظریه موقعیت، شکاف و یا پرسشی است که توسط فرد در لحظه‌ای خاص در فضا و زمان<sup>۲</sup> شناسایی و تعریف می‌شود. چنین تغییری در واحد تحلیل، منجر به آشکارسازی سیستم‌ها و قواعد پنهان در آشفتگی‌های ظاهری در الگوی رفتاری انسان می‌شود که ناشی از ثابت در نظرگیری فضا و زمان است (دروین، ۱۹۸۳). مطالعاتی که از این روش‌شناسی استفاده می‌کنند، رویکرد فرضیه‌پردازی متفاوتی را اتخاذ می‌کنند؛ در واقع این دست از پژوهش‌ها، نحوه تعریف فرد از موقعیت و یا شکافی که در لحظه خاص (از فضا-زمان) با آن روبه‌رو شده است را بیش از طبقه‌بندی‌های بین-زمانی<sup>۳</sup> برای گام‌های فرد به منظور پل زدن و عبور از شکاف، تعیین‌کننده در نظر می‌گیرند (دروین و همکاران، ۲۰۰۳). دروین چندین متغیر معنابخشی را برای آزمودن و بررسی این قبیل از تعاریف معرفی کرده است که مهم‌ترین و آزموده‌شده‌ترین متغیر، حالت حرکتی موقعیت<sup>۴</sup> نام دارد؛ «معیاری است که راه‌های مختلف کیفی را که فرد پاسخ‌دهنده حرکت‌اش را از طریق آن در طول فضا-زمان، مسدود شده می‌بیند را ثبت می‌کند. در واقع وضعیت‌های

<sup>1</sup> Ford

<sup>2</sup> moment in time-space

<sup>3</sup> across-time categories

<sup>4</sup> Situation Movement State

حرکتی-موقعیتی متفاوت، بیانگر طرق مختلفی است که از حرکت افراد در طول فضا و زمان، ممانعت به عمل می‌آید» (دروین، ۱۹۸۳). تحقیقات بسیاری در زمینه جستار اطلاعات<sup>۱</sup> صورت گرفته است که نشان می‌دهند حالت حرکتی موقعیت، هم نوع سؤالاتی که مطرح می‌شوند و هم نحوه‌ای که پاسخ‌ها اثرگذار خواهند بود، را به صورت معناداری تحت تأثیر قرار می‌دهد. در واقع تحقیقات نشان داده‌اند که حالت حرکتی موقعیت، مساوی یا بیشتر از اطلاعات جمعیت-شناختی و یا خصیصه‌های شخصیتی، پیش‌بینی‌کننده جستار اطلاعات و استفاده از اطلاعات است (اتوود<sup>۲</sup> و دروین، ۱۹۸۱؛ دروین، هرلاک، اتوود و گارزون<sup>۳</sup>، ۱۹۸۰؛ دروین، جاکوبسون و نیلان، ۱۹۸۲؛ نیوی، نیلان و دوال<sup>۴</sup>، ۱۹۹۱؛ شیلدز، دروین، ریچر و سولر<sup>۵</sup>، ۱۹۹۳).

فرانظریه معنابخشی، سعی بر در نظرگیری کلیه ابعاد وجودی انسان در خلال حرکت در خلال فضا و زمان دارد؛ روش‌شناسی دروین در حد امکان سعی دارد تا معنابخشی به‌گونه‌ای تصور نشود که تنها از افکار و ایده‌ها، مشاهدات و ادراک‌های افراد تغذیه می‌شود، بلکه هیجانان و احساسات، رویاها و تصورات، ظاهرسازی‌ها و وهم‌ها و پیوندها و گسیختگی‌ها، همگی در نظر گرفته می‌شوند (دروین و همکاران، ۲۰۰۳). هیجانان، انتظارات و تخیلات به-عنوان پیامدهای بالقوه پرکردن شکاف در نظر گرفته می‌شود. هم‌چنین آن‌ها بخشی از فرآیند پل زدن نیز هستند زیرا آن‌ها افراد را قادر می‌سازند تا با یکدیگر ارتباط برقرار کنند، به مشارکت بپردازند، برنامه‌ریزی کنند و به ارزیابی موقعیت‌ها بپردازند (دروین، ۲۰۱۱). موقعیت-هایی که در آن افراد با شکاف مواجه می‌شوند، معمولاً با هیجانان همراه هستند، که این هیجان‌ها به‌نوبه خود بر نحوه‌ای که فرد موقعیت را می‌بیند و این که چگونه شروع به حرکت می‌کند، تأثیرگذار است (دروین، ۱۹۹۸). بنابراین مسائل مرتبط با هیجانان و رویاها نمی-بایست از قلم افتاده و یا مورد غفلت واقع شوند؛ بلکه آن‌ها از جانب پاسخ دهنده‌ها ابراز می-شوند و به‌عنوان بخشی از فرآیند ساخت معنی، ارزشمند هستند. دروین به‌طور مستمر سعی بر جلوگیری از تفکیک شناخت و عواطف در فرآیند معنابخشی دارد (دروین و همکاران، ۲۰۰۳). نظریه معنابخشی هر فرد را یک متخصص و نظریه‌پرداز در دنیای خود و تجاربتش در آن دنیا،

<sup>1</sup> information seeking

<sup>2</sup> Atwood

<sup>3</sup> Harlock, Atwood & Garzona

<sup>4</sup> Newby, Nilan & Duvall

<sup>5</sup> Shields, Dervin, Richter, & Soller

در نظر می‌گیرد. از آن جایی که هر فرد مشغول طراحی و شکل‌دادن به استراتژی‌هایی برای غلبه بر شکاف‌های موجود در واقعیت خود است، هر فرد به‌صورت هشیار و یا ناهشیار در مورد این که چرا برخی استراتژی‌های خاص برای وی کاربردی و مناسب هستند، نظریه‌پردازی می‌کند. محققانی که از رویکرد معنابخشی دروین استفاده می‌کنند می‌بایست پرسش‌های پژوهشی را به‌گونه‌ای چارچوب‌بندی کند و داده‌ها را جمع‌آوری کند که تخصص هر فرد شرکت‌کننده در تحقیق (مقصود زندگی فرد است) نشان داده شود و از نظریه‌های هر یک پرده برداشته شود (دروین و همکاران، ۲۰۰۳).

د) فعل‌پردازی<sup>۱</sup> در برابر اسم‌ها: نظریه معنابخشی اطلاعات را به‌عنوان ساخت فعالانه معنا در موقعیت‌های شکاف‌دار<sup>۲</sup>، مفهوم‌پردازی می‌کند. در واقع مدلی که این نظریه از انسان معرفی می‌کند، ایجاب می‌کند که کاربر به‌صورت «کنش‌گری که در لحظاتی از مواجهه با موقعیت<sup>۳</sup>، سیر می‌کند»<sup>۴</sup> در نظر گرفته شود و نه اینکه او را بر مبنای «اسم‌هایی که با صفت‌هایی هابی که ما انتخاب می‌کنیم، اسناد داده می‌شوند» مورد شناسایی و تعریف قرار دهیم (دروین و همکاران، ۲۰۰۳). هر دوی این تغییرات نیازمند حرکت از تأکید بر حالت ایستا به سمت تأکید بر فرآیندهای پویا هستند. به همین علت است که معنابخشی دروین رویکردی فرآیند-محور عنوان شده است. دروین فرآیندهای موجود در فعالیت پل‌زدن شکاف‌ها را فعل‌پردازی می‌نامد و آن‌ها را کانون توجه مطالعات معنابخشی در نظر می‌گیرد (دروین، ۱۹۹۳). تمرکز این نظریه بر فرآیندهای ساخت معنی، کارکردن، تغییردهی و آفرینش هر فرد است: «معنابخشی فرض را بر این می‌گیرد که تنها با تمرکز بر تغییرات در طول فضا و زمان و بر جریان رویدادهاست که می‌توان الگوهای موجود در شرایط انسان را بدون ثابت در نظر گرفتن آن‌ها به صورت زائد و پیشینی شناسایی کرد و مورد مطالعه قرار داد» (دروین، ۱۹۸۳). معنابخشی دروین از برچسب-زنی ممانعت به عمل نمی‌آورد بلکه بر این نکته تأکید دارد که اسم‌ها می‌بایست خارج از چارچوب‌های معمول اسم-محور که در آنها، به‌وسیله انگاره‌های محقق و تعاریفش از موضوع مورد مطالعه، محدودیت‌های پژوهش تعیین می‌شوند، تعریف شوند. در حالی که نظریه

<sup>1</sup> Verbing

<sup>2</sup> nouns

<sup>3</sup> gappy situations

<sup>4</sup> situation-facing

<sup>5</sup> navigating

معنابخشی نام‌ها را به‌گونه‌ای می‌پندارد که به‌وسیله فرآیندها و در خلال آنها ساخته می‌شوند؛ بنابراین، آن‌ها پدیده‌هایی سیال و تفسیرپذیر هستند. به‌عنوان مثال، یک ساختار<sup>۱</sup> از فعالیت ساختن<sup>۲</sup>، تشکیل و حفظ شده است. بر مبنای نظریه معنابخشی، پرسش در مورد فرآیند ساختن، تصویری از ساختار را به‌طریقی که کاربر آن را می‌بیند، ترسیم می‌کند در حالی که با استفاده صرف از نام‌ها (به‌طور مثال، «ساختار») نتیجه حاصل از پژوهش، مطابق با تصور کاربر از آن چیزی است که به نظر وی، مقصود پرسش پژوهشگر (مثلاً زمانی که پژوهشگر در مورد «ساختار» از کاربر می‌پرسد) می‌باشد. در واقع دروین به این مسئله اشاره دارد که اسم‌ها ماهیتی ایستا دارند و این ایستایی، کاربر را به شبهه می‌اندازد که مقصود مدنظر پژوهش‌گر، چیزی ورای دانش کنونی اوست. بنابراین دروین با استفاده از فرآیندها، سعی بر استخراج تجارب، احساسات و افکار زیسته مخاطبان خود دارد و بهترین راهکار برای این مسئله، استفاده از واژه-گان و ادبیات عادی خود کاربران است. به‌منظور دستیابی به چنین نتیجه‌ای، مصاحبه‌هایی که بر مبنای معنابخشی دروین شکل گرفته‌اند، می‌بایست نام‌گذاری جهان توسط مصاحبه‌گر و یا به‌تعبیر دروین، «نفوذها<sup>۳</sup>» را به‌حداقل برسانند (دروین، ۱۹۸۷). معمولاً مصاحبه‌هایی که براساس روش‌شناسی معنابخشی شکل می‌گیرند، شامل پرسش‌هایی هستند که چارچوب شکل‌گیری‌شان، استعاره معنابخشی است (به شکل ۱ رجوع شود) و بر زمان، مکان، حرکت، شکاف یا فاصله، تاریخچه فرد، پیامد، تکرار و تغییر تأکید دارند؛ چنین پرسش‌هایی با تأکید بر قادرسازی فرد پاسخ‌دهنده به انتقال فرآیندهایش شکل می‌گیرند (دروین، ۲۰۰۳). درحالی‌که در یک رویکرد اسم-محور، درعوض جستجوی فرآیندها، به‌نحوی مستقیماً به اطلاعات پرداخته می‌شود که گویی اطلاعات مدنظر پرسش‌گر، به همان وضوحی که در ذهن پرسش‌گر موجود است، به ذهن مخاطب نیز منتقل می‌گردد. درحالی‌که به عقیده دروین این اتفاق به‌ندرت رخ می‌دهد (ساوولاینن، ۲۰۰۶).

ه) بازتاب‌دهندگی<sup>۴</sup> محقق: معنابخشی دروین بازتاب‌دهندگی از طرف پژوهشگر را مسئله-ای مهم در نظر می‌گیرد. بر این اساس، تمامی پژوهشگران از تجارب، سوگیری‌ها، نظریه‌ها،

<sup>1</sup> structure

<sup>2</sup> active structuring

<sup>3</sup> intrusions

<sup>4</sup> reflexivity

فهم‌ها و شهودهای خود به‌منظور ساختن معنا برای دنیای خود و کار خود استفاده می‌کنند. این نظریه پژوهشگر را ملزم می‌کند تا از این مسئله اطمینان یابد که پژوهش به‌نحوی چارچوب-بندی شده باشد تا به شرکت‌کننده این فرصت داده شود که تجارب، سوگیری‌ها، نظریه‌ها، فهم‌ها و شهود خود را وارد پژوهش کرده و در گزارش و تحلیل آن نمایانده شوند (دروین، ۱۹۹۷). دروین مناسب‌ترین کار برای دستیابی به موارد مذکور را بازتاب‌دهندگی پژوهشگر می‌داند. فورد (۲۰۰۴) توانایی نظریه معنابخشی دروین را در آشکارسازی سوگیری‌های پنهان و آزمون‌نشده، نقطه قوت این نظریه می‌داند که این مسئله می‌تواند، تبدیل به پرسش‌های پژوهشی قابل آزمون گردد. با توجه به اینکه ساخت‌دهی مشترک<sup>۱</sup> معنا از مفروضات بنیادین روش‌شناسی معنابخشی است، تأثیر مشترک پژوهشگر و مصاحبه‌شونده در این روش، به‌جای آنکه نوعی سوگیری قلمداد شود، به‌عنوان روایی تفسیری<sup>۲</sup> کافی برای پژوهش در نظر گرفته می‌شود (دروین و همکاران، ۲۰۱۱).

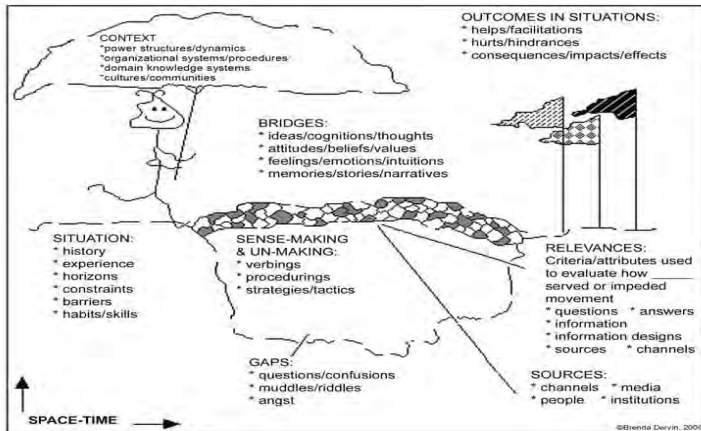
و) **استعاره معنابخشی**<sup>۳</sup>: الزامات، مفروضات و مفاهیمی که تاکنون در مورد آن صحبت شد، همگی در قالب استعاره معنابخشی خلاصه و به‌تصویر کشیده شده است. همان‌طور که در شکل ۱ قابل مشاهده است، این تصویر نشان می‌دهد که فرد، به‌طور مداوم، در موقعیت و در

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

<sup>1</sup> co-construction

<sup>2</sup> interpretive validity

<sup>3</sup> The Sense-Making Metaphor



شکل ۱: استعاره معنابخشی (دروین، ۲۰۰۵)

بافتاری از زمان و مکان در حال حرکت است و در این میان، با شکافها و یا ناپیوستگی هایی مواجه می شود. فرآیند فعل پردازی فعالانه که در خلال ساخت معنا صورت می پذیرد، فرد را قادر می سازد تا روی شکافها پل زده و به پیامدها دسترسی پیدا کند. «مثلث معنابخشی» که از موقعیت-شکافها-پیامدها تشکیل شده است و در مصاحبه هایی که بر مبنای معنابخشی دروین اجرا می شوند، برای پرسش مستقیم مورد استفاده قرار می گیرند نیز در این استعاره نشان داده شده اند. دروین روش شناسی معنابخشی را به صورت استعاری، به سفر کردن یک فرد در یک جاده تشبیه کرده است. شکل ۱ تصویر استعاری روش شناسی معنابخشی را نشان می دهد که سعی دارد تا به عنوان یک چارچوب کلی، و یا به تعبیر دروین «میکروسکوپی» قابل تعمیم، مشاهدات را در پژوهش های علم ارتباطات، سمت و سوق دهد (دروین، ۲۰۰۵). «براساس نظریه معنابخشی، ارتباطات باید به صورت فعالیت پرکردن شکاف در نظر گرفته شود... به عنوان جزیی از شرایط انسانی. هر لحظه جدید در فضا و زمان، نیازمند گام های پرکننده شکاف است؛ جدای از این که هر گام در واقعیت، به صورت یک عادت و یا رفتاری ناهشیار، از سر هوس یا اتفاقی و یا به صورت برنامه ریزی شده یا عمدی باشد. فعالیت پرکردن شکافها بالقوه در خلال فضا-زمان تغییر پذیر<sup>۱</sup> در نظر گرفته می شود؛ اما در یک لحظه خاص در فضا-زمان، از ویژگی-

<sup>1</sup> Changeable time- space

های شرایط محیطی خاص که متشکل از آرایش خاص ساختاری، افق‌های تجربی و جریان‌های قدرت است، نشأت می‌گیرد. حین حرکت فرد از لحظه‌ای از فضا-زمان به لحظه‌ای دیگر، به نظر می‌آید این فرآیند پرکردن شکاف‌ها بالقوه نسبت به شرایط درحال تغییر، هم تاثیرپذیر و هم نفوذناپذیر است» (دروین، ۲۰۰۵).

### روش‌شناسی نظریه دروین

رویکرد روش‌شناختی نظریه معنابخشی بر اساس مدل پویایی میان سه‌گانه موقعیت، شکاف و کاربست‌ها شکل گرفته‌است؛ بر این اساس، تمامی مطالعاتی که از این روش‌شناسی استفاده می‌کنند، حداقل دو عنصر این سه‌گانه را به‌عنوان متغیرهای اصلی پژوهش خود مورد مطالعه قرار می‌دهند. بنابراین این پژوهش‌ها علاقه‌مند به بررسی یک یا چند مورد زیر هستند: الف) موقعیتی که افراد تحت شرایطی خاص در آن قرار داشته یا دارند و معنی شکل‌گرفته در ذهن فرد در بافتار فضایی و مکانی آن صورت‌بندی شده است. ب) شکاف‌های موجود در بازنمایی واقعیت در ذهن افراد در موقعیت مذکور که به‌طور کلی، شناخت، هیجانات و انگیزه-های فرد تحت بافتاری خاص را دربر می‌گیرد. ج) پیامدها و یا به‌تعبیر دیگر کنش فرد تحت موقعیت و بازنمایی آن. هر یک از موارد فوق، طبقه‌بندی مشخصی از متغیرها را زیر چتر خود قرار می‌دهند. بنابراین، هر پژوهش بسته به موضوع و هدف انجام آن، با تأکید بر یکی از مقوله‌های ذکرشده، سعی بر استخراج سه‌گانه معنابخشی از آزمودنی‌ها دارد؛ این مهم که جوهره اصلی روش‌شناسی معنابخشی را تشکیل می‌دهد، با عنوان فرآیند «سه‌گانه‌سازی»<sup>۱</sup> شناخته می‌شود. ایده زیربنایی این روش‌شناسی این است که با توجه به این‌که افراد به طرق متفاوتی معنا می‌آفرینند، زمانی که پژوهش‌گر قصد ایجاد فهم از معنای شکل‌گرفته در ذهن آزمودنی را دارد، می‌تواند از این سه‌گانه به عنوان نقاط پایه شناسایی مختصات فرآیند معنابخشی آنان، استفاده کند. همچنین می‌بایست در نظر داشت که علیرغم این‌که روش‌های جمع‌آوری داده در این نظریه ذاتاً کیفی هستند، نتایج به‌دست‌آمده از این داده‌ها را علاوه بر تحلیل کیفی، به‌صورت کمی نیز می‌توان تحلیل نمود (دروین و همکاران، ۲۰۰۳). این روش-شناسی متمرکز بر مولفه‌های ذیل است:

### الف- سوال‌های پژوهش

<sup>1</sup> triangulating



از ابتدا، نظریه روش‌شناسی معنابخشی در مورد طراحی یک روش‌شناسی برای مطالعه ارتباطات از منظر کاربران شکل گرفته است (دروین، ۱۹۸۳). طبق این نظریه، تنها راه برای دریافت اطلاعات از انسان، بده-بستان<sup>۱</sup> است؛ به این معنا که برای این که بتوان شناخت لازم از انسان و یا جوامع کسب کرد، می‌بایست ارتباط به معنای حقیقی امکان‌پذیر گردد؛ به این منظور، چاره‌ای جز درک دیگران در قالب کلمات و بافتار ذهنی خودشان وجود ندارد (دروین، ۲۰۱۱). در واقع این نظریه ارتباط را چیزی بیش از صرف دریافت پیام (شنیدن) در نظر می‌گیرد؛ این (نظریه معنابخشی) راهی برای پرسش‌گری از انسان است که به او این امکان را می‌دهد تا دنیایش را همان‌گونه که می‌بیند، توصیف کند و این مسئله به‌نوبه خود، اعتماد در روابط را به وجود می‌آورد (دروین، ۲۰۱۱). در حقیقت این نظریه، به غالب پژوهش‌های علوم انسانی این ایراد را وارد می‌کند که پژوهشگر، بسته به پارادایم مورد پذیرش خود، سعی بر گنجاندن افراد مورد مطالعه در چارچوب نظری مدنظر خود دارد؛ به گفته دروین این مسئله باعث از بین رفتن اصالت ویژگی‌های مورد پژوهش و به تعبیر دیگر، تضعیف روایی روش‌های مورد استفاده این علوم می‌گردد (دروین و همکاران، ۲۰۰۳). همان‌طور که اشاره شد، روش‌شناسی معنابخشی دروین سه دسته از متغیرها را مورد سنجش قرار می‌دهد؛ موقعیت‌ها-شکاف‌ها و کاربست‌ها<sup>۲</sup>. دروین هدف اصلی پرسش‌گری در این روش‌شناسی را دستیابی به مختصاتی که هر فرد در این فضای سه بعدی قرار می‌گیرد، معرفی می‌کند و نقطه تمایز این نظریه با پژوهش‌های مرسوم را در آزادبودن آزمودنی در بیان موقعیت خود در این ابعاد می‌داند؛ بنابراین پرسش‌ها می‌بایست تا حد ممکن، عاری از محتوا<sup>۳</sup> (ازپیش‌تعیین‌شده) باشند (دروین، ۱۹۸۳). نظریه معنابخشی ایجاب می‌کند که چارچوب سوال‌های پژوهش به‌گونه‌ای باشد که پاسخ‌دهنده آزاد باشد تا برای پاسخ‌گویی به سوالات از واژه‌های خودش استفاده کند. درواقع می‌بایست مراقب بود تا به‌جای پاسخ‌دهنده، محقق پدیده مورد پرسش را توصیف و تعریف نکند (فورمن-ورنت، ۲۰۰۳). برای این که از پاسخ‌دهنده در مورد دنیایش با استفاده از اصطلاحات خودش پرسش به‌عمل آید، نظریه معنابخشی همه اسم‌ها را درون پرانتز قرار می‌دهد (اثر القایی آن‌ها را خنثی می‌کند)؛ سپس در مورد هر یک از متغیرهای معنابخشی، پرسش

<sup>1</sup> give and take

<sup>2</sup> SITUATIONS -GAPS -USES

<sup>3</sup> content-free

به عمل می‌آید؛ به‌عنوان مثال برای متغیر موقعیت می‌توان در مورد اطلاعاتی از قبیل: وضوح موقعیت، اهمیت و ارزش موقعیت، تجارب پیشین، توانایی پرداختن به موقعیت، قدرت ایجاد تغییر در موقعیت، امکان برقراری تعامل اجتماعی در موقعیت، جایگاه فرد در موقعیت، چشم‌انداز موقعیت و غیره پرسش به‌عمل آورد. درحالی‌که برای متغیر شکاف، با تمرکز بر کمبود اطلاعات، مشکل‌ها، مصائب، درگیری‌های ذهنی، هیجانات مختل‌کننده و به‌طور کلی عواملی که با ایجاد اختلال در عملکرد فرد، حالت روان‌بودن<sup>۱</sup> تجربه وی را مسدود کردند، پرسش‌هایی شامل این موارد مطرح می‌گردد: پرسش‌های ۵چ (چه کسی، چه چیزی، چه زمانی، چه مکانی و چرا)، پرسش‌هایی متمرکز بر زمان (بررسی اینکه این تجارب به گذشته، حال و یا آینده مرتبط می‌شوند)، پرسش‌هایی متمرکز بر بار ارزشی تجربه، پرسش‌هایی متمرکز بر هستی‌شناسی مسئله (بررسی اینکه آیا تمرکز مشکل بر خود فرد، دیگران، فرایندها، ابژه‌ها، موقعیت‌ها، معنایی که از گذشته در حال اثر می‌گذارند و مواردی از این دست می‌شود یا خیر)، پرسش در مورد میزان سهولت حل مسئله و دلایل سهولت یا سختی آن، ارتباط میان مشکل‌های مطرح‌شده، اهمیت رفع مشکل و مواردی از این دست. و در نهایت پرسش‌ها در مورد کاربرد، شامل پرسش‌هایی برای دستیابی به اطلاعاتی از این دست می‌شود: چه ایده‌ها، فهم‌ها و یا ادراکی از موقعیت کسب شد، آیا قابلیت برنامه‌ریزی پس از آن ایجاد شد، چه مهارت‌ها و یا یادگیری‌هایی کسب شد، چه تغییراتی از نظر انگیزشی در فرد ایجاد شد، آیا تغییری در میزان کنترل او بر موقعیت مذکور به‌وجود آمد، چه نتیجه‌هیجانی از موقعیت در فرد ایجاد شد و غیره (به-منظور دستیابی به توضیح تفصیلی این پرسش‌ها به دروین (۱۹۸۳) و دروین و همکاران (۲۰۰۳) مراجعه شود).

در این روش‌شناسی سعی می‌شود به‌جای آنکه در برقراری ارتباط با آزمودنی‌ها، از واژگان مورد استفاده در جوامع علمی استفاده گردد، تا حد ممکن از واژه‌گان و اصطلاحات دنیای خود آزمودنی در مطالعات استفاده شود. از این طریق امکان درک صحیح و دقیق‌تر بافتار زندگی افراد امکان‌پذیر می‌شود (دروین و همکاران، ۲۰۰۳). به گفته دروین اگر به تحمیل نام‌ها و واژه‌های خودمان ادامه دهیم، ما هرگز نخواهیم شنید؛ هرگز نخواهیم فهمید (دروین، ۲۰۱۱). با درنظرگیری همین مسئله بود که دروین مفهوم فعل‌پردازی را به‌عنوان نوعی

<sup>۱</sup> flow

<sup>۲</sup> context

طبقه هستی‌شناختی ابتدایی، معرفی کرد که براساس آن، ساختارها به‌وسیله ساختاردهی، سازمان‌ها به‌وسیله سازمان‌دهی و انسان‌ها به‌وسیله معنابخشی و معنا-نابخشی حیات پیدا می‌کنند. نظریه معنابخشی با تمرکز بر روی اعمال، به‌جای افراد، توجه را به‌صورت نظام‌مندی به سمت فضا، زمان، گذار و شکاف‌ها سوق می‌دهد (دروین و همکاران، ۲۰۰۳). بنابراین، به‌عنوان مثال اگر مصاحبه‌گر روان‌شناسی بخواهد در مورد علایم روان‌رنجوری مراجع پرسش به‌عمل آورد، به جای اظهار این پرسش: «به نظر خودت از چه زمانی دچار افسردگی شدی؟ فکر می‌کنی چرا افسرده شدی؟»، این‌گونه سوال خود را مطرح می‌کند: «آیا به یاد داری از چه زمانی افسرده‌بودن را تجربه کردی؟ علت افسرده‌بودن تو چیست؟»، گرچه روش دقیق‌تر پرسش بر مبنای معنابخشی، استفاده از نشانگان و ویژگی‌های مفهوم افسردگی درعوض واژه «افسرده»، با استفاده از واژه‌گان خود مراجع است. روش‌شناسی معنابخشی با این روش، سعی می‌کند تا نفوذ و اثرگذاری چارچوب ذهنی محقق را بر اطلاعات دریافتی، به حداقل برساند و تجارب فرد را، همان‌گونه که برای وی قابل درک است، ثبت و ضبط کند (دروین، ۲۰۰۸).

### ب- جمع‌آوری داده‌ها

معنابخشی در هر دو نوع مصاحبه کمی و کیفی، عمیق یا مختصر، تلفنی یا حضوری، مصاحبه‌گر- محور یا فرد- محور و فردی یا گروهی مورد استفاده قرار گرفته است (ساوولاین، ۲۰۰۶). مصاحبه معنابخشی به‌گونه‌ای طراحی می‌شود که فرد پاسخ‌دهنده قادر باشد به‌صورت تکرارشونده با یک پدیده یا موقعیت روبه‌رو و درگیر شود. باتوجه به نظریه‌های روان‌تحلیلگری، این‌طور فرض شده است که اطناب<sup>۱</sup> به ناهشیار و مفاهیم ضمنی اجازه ابراز می‌دهد. روش اصلی جمع‌آوری داده‌ها در نظریه معنابخشی دروین، مصاحبه بردار زمان لحظه<sup>۲</sup> است (دروین، ۱۹۸۳، ۱۹۹۹). فرآیند اصلی مصاحبه بر مبنای بردار زمان لحظه از این قرار است که از پاسخ‌دهنده درخواست می‌شود تا جزئیات آن‌چه در موقعیت رخ داد را گام به گام شرح دهد. سپس برای هر گام که اصطلاحاً به آن گام‌های بردار زمانی<sup>۳</sup> اطلاق می‌شود، از پاسخ‌دهنده خواسته می‌شود تا پرسش‌هایی که در آن لحظه داشته است، چیزهایی که در آن لحظه به آن‌ها نیاز داشته تا موقعیت را بهتر بفهمد، رفع ابهام کند و یا به آن معنی بدهد را شرح

<sup>۱</sup> Redundancy

<sup>۲</sup> Micro-Moment Time-Line Interview

<sup>۳</sup> time-line step

دهد (دروین، ۱۹۸۳). سپس برای هرکدام از این سؤالات و یا به‌تعبیر دروین شکاف‌ها<sup>۱</sup>، از پاسخ‌دهنده پرسش‌هایی می‌شود تا تجارب و تصوّراتی که از هر یک از سه رأس مثلث معنابخشی دروین داشته است را گزارش دهد: تجارب و تصوّرانش از موقعیت، شکاف‌ها و پیامدها (لازم به ذکر است که تمامی این توضیحات در همان گام مورد نظر، مدنظر است). همان‌طور که اشاره شد، محتوای پرسش‌ها بسته به هدف پژوهش، متفاوت هستند. یک مصاحبه به‌روش بردار زمان به‌طور میانگین دو ساعت طول می‌کشد. نظریه معنابخشی به‌جای آنکه مستقیماً به بحث در مورد محتوای مصاحبه‌ها پردازد، با مطرح‌ساختن مجموعه‌ای از اصول روش‌شناختی، چارچوب فرانظری مناسبی را برای طرح‌ریزی مصاحبه‌ها در اختیار قرار می‌دهد (دروین، ۱۹۹۹). بنابراین، مصاحبه‌های صورت‌بندی‌شده بر مبنای این فرانظریه، بسته به هدف انجام پژوهش، می‌تواند اشکال بی‌شماری داشته باشد. نسخه خلاصه‌شده مصاحبه بردار زمانی لحظه تنها بر روی یک گام متمرکز می‌شود (دروین، ۱۹۹۲). به بیان دیگر، برای هر مرحله، عناصر معنابخشی استخراج می‌شوند: چه پرسش‌هایی در این مرحله به‌وجود آمد؟ چه افکاری؟ چه حس‌هایی؟ چه هیجان‌هایی؟ سپس هریک از این عناصر، با تشبیه معنابخشی به-صورت مثلثی درمی‌آیند<sup>۲</sup> (به نمودار ۱ توجه کنید) (موقعیت، فاصله، پل و خروجی). به‌عنوان-مثال، در مثلثی کردن یک سوال، پاسخ‌دهنده به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد: چه چیزی منجر به این سوال شد؟ این سوال چطور به زندگی شما ارتباط می‌یابد؟ نقش جامعه و قدرت را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا در مسیر مانعی وجود دارد؟ آیا پاسخ‌های بدست آمده، کمک‌کننده بوده است؟

نسخه‌های خلاصه‌شده دیگری نیز بر مبنای تأکید بر زیرگروهی از گام‌های بردار زمان که زودتر از بقیه به ذهن خطور می‌کنند، شکل گرفته‌اند (به‌عنوان مثال، مهم‌ترین، مؤخرترین، مشکل‌زاترین و یا به‌یادمانده‌ترین گام از هر تجربه مورد نظر). گرچه در این زیرشاخه خاص از مصاحبه‌های بردار زمان لحظه، گامی خاص به‌انتخاب خود پاسخ‌دهنده مورد بررسی قرار می‌گیرد، ولی معیار این انتخاب توسط پژوهشگر تعیین می‌شود. نوع دیگری از مصاحبه‌های خلاصه‌شده بر انواع خاصی از موقعیت‌ها متمرکز هستند و یا به‌جنبه یا جنبه‌های خاصی از شکاف‌ها یا پل‌زدن شکاف‌ها می‌پردازند (دروین، ۱۹۸۹). با وجود این که اکثر مصاحبه‌های

<sup>۱</sup> gaps

<sup>۲</sup> triangling

معنابخشی دروین با پرسش در مورد نوع خاصی از موقعیت آغاز می‌شود، ممکن است در مصاحبه‌هایی از پاسخ‌دهنده درخواست شود تا بر مبنای نوع خاصی از شکاف و یا حالت خاصی از پیامدها به پرسش‌ها پاسخ دهد. سپس سوالات پیگیری سه‌گانه (مثلث) معنابخشی را تکمیل می‌کند. برخی از انواع مصاحبه‌های معنابخشی اطلاعات تکمیلی را نیز جمع‌آوری می‌کنند. در مصاحبه‌های زنجیره‌بندی پیامدها<sup>۱</sup>، پرسش‌ها در مورد پیامدها با عمق بیشتری مورد بررسی قرار می‌گیرند و با استفاده از پرسش‌های اضافی، اطلاعات بیشتری در مورد این که چگونه هر کدام از پیامدها یاری‌دهنده یا زیان‌رسان بوده‌اند، جمع‌آوری می‌شود. معمولاً قسمت‌های جمع‌آوری داده تکمیلی مصاحبه معنابخشی با استفاده از دیگر روش‌های جمع‌آوری داده صورت می‌گیرد. به‌عنوان مثال، یک نظرسنجی جمعیت‌شناختی می‌تواند مکمل خوبی برای این سبک مصاحبه باشد (دروین و همکاران، ۲۰۰۳). یکی از پرکاربردترین تکنیک‌های مصاحبه و تحلیل محتوای معنابخشی، پیام‌های صف‌بندی‌شده<sup>۲</sup> نام دارد. این روش با اقتباس از تکنیک توقف ریچارد کارتر<sup>۳</sup> طراحی شده است تا فرآیند معنابخشی در خلال مطالعه متون مورد بررسی قرار گیرد (دروین، ۱۹۸۳). در این روش از پاسخ‌دهنده خواسته می‌شود تا به یک پیام معنی دهد و نسبت به آن پیام خاص، واکنش نشان دهد. حین این که شخص پاسخ‌دهنده به فرآیند معنادهی<sup>۴</sup> به پیام مشغول می‌شود، هر نقطه‌ای از متن که در آن مکث و یا توقف می‌کند و یا در مورد آن سؤال می‌پرسد، ثبت می‌شود. این توقف‌ها و مکث‌ها در مراحل بعدی مورد پرسش بیشتر قرار می‌گیرند و اطلاعات در مورد مثلث معنابخشی، موقعیت، شکاف و پیامد برای هر یک ثبت می‌شود که به این کار، سه‌گانه‌سازی (مثلثی‌سازی)<sup>۵</sup> نیز گفته می‌شود. با این وجود، مستقل از روش اجرای مصاحبه معنابخشی، تمرکز اصلی تحلیل داده‌ها در روش‌شناسی معنابخشی، بر فعل‌پردازی و یا فرآیندهاست و ایجاب می‌کند که نفوذها<sup>۶</sup> و نام‌گذاری دنیا<sup>۷</sup> توسط مصاحبه‌گر به حداقل ممکن برسد. به‌جز زمان‌هایی که هدف بذل توجه مصاحبه‌شونده به مجموعه‌ای از موقعیت‌های حساس است، در مابقی اوقات پرسش‌های مصاحبه معنابخشی

<sup>۱</sup> Helps Chaining Interview

<sup>۲</sup> message queuing

<sup>۳</sup> Carter's stopping technique

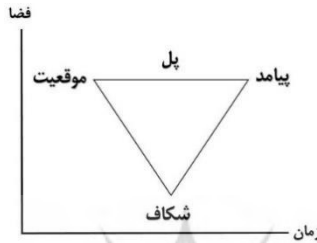
<sup>۴</sup> making sense

<sup>۵</sup> triangulating

<sup>۶</sup> minimal intrusions

<sup>۷</sup> namings of the world

محدود به استعاره معنابخشی و تأکید آن بر زمان، فضا، حرکت (یا گذار)، شکاف، قدرت، پیشینه، محدودیت‌ها و تکرار و تغییرهاست (دروین و همکاران، ۲۰۰۳). مصاحبه بردار زمان لحظه و روش‌های مشتق‌شده از آن به‌صورت گسترده‌ای مورد استفاده قرار گرفته‌اند زیرا آن‌ها روش‌هایی خنثی و ابزارهایی منعطف هستند که داده‌های غنی را از دیدگاه‌های کاربران جمع-آوری می‌کنند (بری و اسکامبر<sup>۱</sup>، ۱۹۹۸؛ بیستروم و جارولین، ۱۹۹۵؛ هپورث<sup>۲</sup>، ۲۰۰۴).



نمودار ۱. مثلث موقعیت، شکاف و پیامد

### ج- تحلیل داده‌ها

روش تحلیل معمول در مطالعات معنابخشی تحلیل محتوا<sup>۳</sup> است. گاهی اوقات این روش تحلیل محتوای کمی است که برای آزمودن فرضیه‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ اما اغلب اوقات این روش، کیفی و اکتشافی است. دروین در خلال شکل‌دهی نظریه‌اش، انواعی از مجموعه تحلیل‌های محتوایی را به‌منظور توصیف فرآیندهای معنابخشی افراد حین حرکت درون ابعاد فضا-زمان معرفی کرد. این مجموعه از روش‌های تحلیل محتوا از مثلث معنابخشی پیروی می‌کنند و به‌عنوان متغیرهایی در مطالعات کمی معنابخشی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. این مجموعه‌ها به‌صورت کلی و مستقل از محتوا طراحی شده‌اند تا بتوان از آن‌ها در مطالعه جوامع و پدیده‌های مختلفی استفاده نمود (دروین، ۱۹۸۳). به‌عنوان مثال، یکی از این مجموعه‌ها، شیوه‌ای را که مصاحبه‌شوندگان خود را در موقعیت موردنظر ادراک می‌کنند، توصیف و تحلیل می‌کند. متغیر اصلی که در روش‌شناسی معنابخشی، این مجموعه را بازنمایی می‌کند، حالت موقعیتی حرکت<sup>۴</sup> نام‌گذاری شده است. این متغیر به‌عنوان پرکاربردترین رویکرد تحلیلی

<sup>1</sup> Barry & Schamber

<sup>2</sup> Hepworth

<sup>3</sup> content analysis

<sup>4</sup> Situation Movement State

معنابخشی (دروین و همکاران، ۲۰۰۳)، نحوه‌ای که مصاحبه‌شوندگان حرکت خود درون موقعیت (فضا-زمان) و چگونگی مسدود شدن این حرکت را توصیف می‌کند. این متغیر بر مبنای این مفروضه شکل گرفته است که افراد هنگامی که در گذار از موقعیت زمان-مکانی خود با مشکل روبه‌رو می‌شوند، فرآیند پرسش‌گری و یا جستار اطلاعات آغاز می‌گردد. بنابراین این متغیر نحوه‌ای که فرد حرکت خود را مسدود شده ادراک می‌کند را نشان می‌دهد. به‌عنوان مثال نمونه‌هایی از این حالت‌ها شامل در حال تصمیم‌گیری<sup>۱</sup>، در حال گذران زمان<sup>۲</sup>، در حال مشاهده<sup>۳</sup>، انتظار<sup>۴</sup> و دارای مشکل<sup>۵</sup> می‌شود (دروین، ۱۹۸۳). حالات موقعیتی حرکت، بسته به ماهیت و هدف پژوهش و محدودیت آن، می‌تواند سطوح مختلفی را از نظر عمق تحلیل در بر گیرد؛ به‌عنوان مثال در برخی مطالعات، پژوهشگران توصیفات مصاحبه‌شوندگان از موقعیت خود را درون طبقه‌های تحلیلی، از قبیل شفافیت موقعیت، تجارب گذشته، فاصله تا موقعیت، آزادی ارتباط در موقعیت، توان تغییر موقعیت و جایگاه در موقعیت کدگذاری کرده‌اند.

### بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به ماهیت منعطف روش‌شناسی معرفی‌شده از طرف دروین در مطالعه تجارب انسان، از این روش در پژوهش‌های متنوع و در حیطه‌های گوناگونی استفاده شده است که در ادامه، پیش از بحث در مورد رویکرد کلی این فرآیند به مطالعات علوم انسانی، به برخی از عناوین و جریان‌های پژوهشی منتفع از این روش، اشاره خواهد شد. نظر بر اینکه فرآیند معنابخشی ریشه در علم ارتباطات دارد، بسیاری از پژوهش‌های انجام‌شده بر مبنای این نظریه، به مطالعه رفتار اطلاعاتی انسان، شامل نیازهای اطلاعاتی، جستار اطلاعات و کاربست آن پرداخته‌اند (ساوولاینن، ۲۰۰۶)؛ برخی از این مطالعات، به بررسی الگوی‌های کلی رفتار اطلاعاتی و معنابخشی پرداخته‌اند (به‌عنوان مثال، آتوود و دروین، ۱۹۸۱؛ آگادا<sup>۶</sup>، ۱۹۹۹)، در-

<sup>1</sup> Decision

<sup>2</sup> Passing time

<sup>3</sup> Observing

<sup>4</sup> Waiting

<sup>5</sup> Problematic

<sup>6</sup> Agada

حالی‌که در اغلب پژوهش‌ها، معنابخشی موقعیتی مورد مطالعه قرار گرفته است (به‌عنوان مثال، معنابخشی و رفتار اطلاعاتی مرتبط با سلامت؛ مثلاً نیلان، پیک و اسنیدر<sup>۱</sup>، ۱۹۸۸؛ مونتگومری و آموس<sup>۲</sup>، ۱۹۹۱؛ بیکر<sup>۳</sup>، ۱۹۹۸؛ واتن<sup>۴</sup>، ۲۰۰۶. و یا معنابخشی و رفتار اطلاعاتی در موقعیت‌های آموزشی؛ مثلاً لم<sup>۵</sup>، ۲۰۱۴؛ نیلان و پانن<sup>۶</sup>، ۱۹۸۹؛ رودریگز<sup>۷</sup>، ۲۰۱۴؛ و جولین، ۱۹۹۹). همچنین بسیاری از مطالعات انجام‌شده بر رفتار کاربران، از این روش‌شناسی استفاده کرده‌اند (به‌عنوان مثال جو و گلاک<sup>۸</sup>، ۲۰۰۵؛ دورنس و فیشر<sup>۹</sup>، ۲۰۰۳؛ نیلان و فلچر<sup>۱۰</sup>، ۱۹۸۷؛ پیتگرو، دورنس و آنرو، ۲۰۰۲). علاوه بر پژوهش‌های علم ارتباطات و علم اطلاعات، از روش‌شناسی دروین در دامنه متنوعی از دیگر موضوعات استفاده شده است. به‌عنوان مثال معنابخشی و علوم تربیتی (تروپاگنیر<sup>۱۱</sup>، ۲۰۰۲؛ دروین و همکاران، ۲۰۰۶؛ نیلان و پانن، ۱۹۸۹)، معنابخشی و مسائل بین‌فرهنگی (فورمن-ورنت و دروین، ۲۰۰۵؛ رودریگز، ۲۰۱۴؛ دروین و شیلدز، ۱۹۹۹)، معنابخشی و مسائل مرتبط با جنسیت (شیلدز، ۱۹۹۴؛ واتن، ۲۰۰۶؛ بیکر، ۱۹۹۸؛ دروین، هارپرینگ<sup>۱۲</sup> و فورمن-ورنت، ۱۹۹۹) و معنابخشی و مطالعات دین و معنویت (برای بررسی مروری، مراجعه شود به دروین و همکاران، ۲۰۱۱).

علیرغم موفقیت‌های بسیاری که علوم انسانی در رمزگشایی از پیچیدگی‌های طبیعت و رفتار انسان در جمع‌آوری مفاهیم، متغیرها، روش‌ها، نظریه‌ها و یافته‌های نو داشته است، به‌نظر می‌آید که در بسیاری از موارد، نتایج تلاش‌های اندیشمندان و پژوهش‌گران این علوم در عوض افزودن بر دانش انسانی، به نوعی اضافه‌بار دانش<sup>۱۳</sup> تبدیل می‌گردند؛ در واقع یافته‌های بخش‌های مختلف علوم انسانی، نه در ساختاری منسجم و یگانه، بلکه به‌صورت پراکنده و ناموزون، روی هم تلنبار می‌شوند (دروین، ۲۰۰۳). نمونه‌هایی از این گفته را می‌توان در جای

<sup>1</sup> Peek & Snyder

<sup>2</sup> Montgomery & Amos

<sup>3</sup> Baker

<sup>4</sup> Wathen

<sup>5</sup> Lam

<sup>6</sup> Pannen

<sup>7</sup> Rodriguez

<sup>8</sup> Ju & Gluck

<sup>9</sup> Durrance & Fisher

<sup>10</sup> Nilan & Fletcher

<sup>11</sup> Trepagnier

<sup>12</sup> Harpring

<sup>13</sup> Knowledge overload



جای علوم اجتماعی و رفتاری یافت: «ما می‌بایست تولید بیش از حد<sup>۱</sup> واقعیت‌های<sup>۲</sup> نامرتبط را را متوقف سازیم» (هورلند<sup>۳</sup>، ۱۹۹۶)؛ «از اجرای پژوهش‌هایی که تلبار می‌شوند ولی (بر دانش) نمی‌افزایند<sup>۴</sup>، ممانعت کنید» (کارتز، ۲۰۰۳)؛ لوفتوس<sup>۵</sup> (۱۹۹۱) روش آزمون فرضیه در علوم اجتماعی را نوعی «استبداد<sup>۶</sup>» خطاب کرد. در حقیقت پژوهشگران علوم انسانی، در جوامع جوامع علمی منزوی‌شده‌ای مشغول به کار هستند؛ این جوامع علمی غالباً بسیار محدود و کوچکتر از آن‌اند که بتوان آن‌ها را یک رشته<sup>۷</sup> یا عرصه<sup>۸</sup> دانش نامید؛ به‌عنوان مثال، پژوهش-گرانی در زمینه یک زیرشاخه خاص از روان‌شناسی با رویکرد بالینی-درمانی را در نظر بگیرید؛ آنها اکثر مقالات خود را در تعداد محدودی از مجلات چاپ کرده و در کنفرانس‌های علمی معینی شرکت می‌کنند (دروین و همکاران، ۲۰۰۳). گرچه در چنین فضای علمی ایزوله‌ای مجال برای پرکاری و تعمیم نتایج فراهم بوده و عدم قطعیت و دعاوی مخالف و بعضاً متضاد کمتر مورد مشاهده قرار می‌گیرد، اما عدم توافق، تناقضات<sup>۹</sup> آشکار و عدم هم‌پیمانی<sup>۱۰</sup> بین یافته‌ها و چارچوب محاط‌شده بر آن‌ها، با حرکت از یکی از این جوامع علمی به دیگری نمایان می‌گردد. در واقع فرد خبره در یک حوزه، نمی‌تواند گفتمان دیگران را مستقل از گفتمان خود هضم کند. البته در این میان، همیشه تلاش‌هایی برای پل‌زدن میان این جزیره‌های تفکیک-شده دانش وجود داشته است. به گفته دروین (۲۰۰۳) نمونه‌ای از این تلاش‌ها، تأکید بر هدف‌گیری خواست جامعه و قرابت پژوهش‌ها با نیازهای زمانی و مکانی جامعه‌ای است که به تولید علم می‌پردازد. نمونه‌ای دیگر، فراخوان‌هایی برای انجام پژوهش‌های میان-رشته‌ای<sup>۱۱</sup> است. دروین این رویکردها را در راه هم‌گراسازی و انسجام‌بخشی به تشدد‌های موجود در علوم انسانی، راه‌گشا اما ناکافی تلقی می‌کند (چراکه وابستگی صرف به نیازهای جامعه، ممکن است تنها به این ختم شود که مجدداً مجموعه‌ای از مفاهیم، متغیرها، روش‌ها و نظریه‌های

---

<sup>1</sup> overproduction

<sup>2</sup> facts

<sup>3</sup> Hjørland

<sup>4</sup> piles up, but does not add up

<sup>5</sup> Loftus

<sup>6</sup> tyranny

<sup>7</sup> discipline

<sup>8</sup> field

<sup>9</sup> contradictions

<sup>10</sup> incommensurability

<sup>11</sup> inter-disciplinarity

جدید این بار با هدف رفع نیازهای بخش خاصی از اجتماع، فراهم آورده شوند. به تعبیر دیگر، همان محتوای پیشین، در قالب بافتاری جدید و یا با فضای کاربردی نو تکرار می‌شوند (دروین، ۲۰۰۳)؛ گرچه می‌توان نمونه‌های موفق از این راه‌کارها را در برخی علوم مشاهده کرد که نمونه بارز و حاضر آن، علوم اعصاب است؛ با این وجود، دروین موقعیت کنونی علوم انسانی را بسیار دورتر از نمونه‌های موفق دیگر علوم در غلبه بر این مسئله اساسی روش-شناختی علوم دیگر همچون علوم اعصاب، می‌داند. شاخه‌های مختلف علوم انسانی به‌حدی پیچیده و دور از دسترس یکدیگر هستند که هر یک ملزم به پی‌ریزی مبانی نظری خود مستقل از دیگر شاخه‌ها هستند؛ «هر فرد با نگاهی به بخش‌های مختلف علوم انسانی، به‌سادگی به این مسئله پی خواهد برد که هر یک از آنها، می‌بایست چرخ را از ابتدا، اختراع کنند» (دروین، ۲۰۰۳). البته به‌نظر می‌آید خود دروین نیز در این زمینه دچار نگاه قطبی‌گرایانه شده است و این‌طور نیست که پیش از این تلاشی برای پل زدن میان بخش‌های مختلف دانش علوم انسانی انجام نشده باشد. به‌عنوان مثال می‌توان به روش‌شناسی دلالت‌پژوهی معرفی شده توسط دانایی فرد (۱۳۹۵) اشاره نمود که درحقیقت پیشنهاد روش‌شناختی برای هم‌افزایی رشته‌های مختلف علوم انسانی را در اختیار قرار می‌دهد. با این وجود، دروین راه‌کار عملی برای برون‌رفت از مرزبندی‌های زائد موجود را، روش‌شناسی میان‌رشته‌ای<sup>۱</sup> معرفی می‌کند؛ به این معنا که با بازنگری در روش‌های مورد استفاده در شاخه‌های مختلف در علوم، و با نگاهی فرآیند-محور، روش‌های جدیدی طرح‌ریزی شود که امکان برقراری ارتباط نزدیک میان این جزیره‌های دورافتاده دانش فراهم آورد (دروین، ۲۰۰۳). دروین روش‌شناسی معنابخشی را به‌عنوان نمونه-ای موفق از روش‌شناسی میان‌رشته‌ای معرفی می‌کند؛ انعطاف‌پذیری بالای این روش، قابلیت سازگارسازی آن با اهداف و رویکردهای مختلف علوم انسانی را فراهم می‌آورد. به‌نحوی که پیش از آنکه چارچوب‌بندی‌های مختص به پژوهش‌گر، نوع و نحوه بازنمایی داده‌ها را تحت تأثیر قرار دهد، اطلاعات تا حد ممکن نزدیک به بافتار حقیقی زندگی افراد و تجارب زیسته آنان جمع‌آوری می‌شود. از این منظر، علیرغم ریشه نظری روش‌شناسی معنابخشی (علم ارتباطات)، این روش می‌تواند همچون مختصاتی مرجع، جایگاه و تبیین‌های بخش‌های

<sup>1</sup> Methodological inter-disciplinarity

مختلف علوم انسانی را مورد شناسایی قرار داده و در ساختاری یگانه بگنجانند، بدون آنکه خود را از منشأ اصلی داده‌ها، یعنی انسان، دور کند.

در متنی که شرح آن گذشت، سعی شد تا کلیات فراتر از تعاریف درون‌معرفی شده و توصیفی هرچند مختصر از روش‌شناسی پیشنهادی آن ارائه گردد. با توجه به این‌که تاکنون این فراتر از تعاریف مورد شناسایی جامعه علوم انسانی ایران واقع نشده است، نگارنده سعی کرده است تا با حفظ طرز بیان و قلم منحصربه‌فرد برندا درون‌معرفی، مروری یکپارچه از نظریه وی ارائه دهد. جدای از میزان موفقیت این نظریه در انسجام‌بخشی به فرایندهای پژوهشی در علوم ارتباطات و اطلاعات، روش‌شناسی معنا‌بخشی می‌تواند چارچوب پژوهشی مناسبی را در عمق‌بخشیدن به مطالعات اندیشمندان حوزه علوم انسانی در کشور فراهم آورد. روش‌شناسی معنا‌بخشی، با تأکید بر نقش فرایندهای شکل‌گیری معنای موقعیتی<sup>۱</sup> (پارک و فولکمن<sup>۲</sup>، ۱۹۹۷)، پژوهشگران علوم انسانی را به مطالعه انسان، در بافتار تجارب زیسته‌اش دعوت کرده و آنان را از تحجر نظری و روش‌شناختی برحذر می‌دارد. این روش، قابل استفاده در حیطه‌های مختلف علوم انسانی، از قبیل روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، علوم ارتباطات و اطلاعات، مطالعات دین، مطالعات فرهنگی و مردم‌شناختی و غیره است. به‌عنوان مثالی از کاربردی روش‌شناسی معنا‌بخشی در حیطه تخصص نگارندگان (روان‌شناسی)، می‌توان به دلالت‌های آن در اجرای پژوهش با رویکردی نو به مسئله اثربخشی تکنیک‌های مختلف روان‌درمانی اشاره کرد (دانایی-فرد، ۱۳۹۵). مطالعات اثربخشی<sup>۳</sup> به بررسی قابلیت تکنیک‌های درمانی در کاهش نشانگان، پریشان‌حالی و اختلال عملکرد مرتبط با اختلالات روانی، می‌پردازند (پتريک و ساندرز<sup>۴</sup>، ۲۰۱۷). این روش می‌تواند با به‌تصویرکشیدن موقعیت مراجعه‌کننده و شکاف‌های مواجهه‌شده در زندگی فرد، پیامدها و یاری‌رسانی‌های کسب‌شده در خلال مراجعه به درمانگر را از نگاه مراجع ترسیم کرده و الگوهای مرتبط با معنا‌بخشی مراجعین به روان‌درمانی را مشخص سازد؛ با توجه به این‌که روش‌های حال حاضر سنجش اثربخشی تکنیک‌های روان‌درمانی غالباً بر مبنای سازه‌های روان‌شناختی درمان‌گران و پژوهش‌گران از وضعیت بیمار، شکل‌گرفته‌اند (حتی در سنجش معیارهای بهبود بر مبنای خودگزارش‌دهی مراجع، از پرسشنامه‌ها و مصاحبه‌هایی

<sup>1</sup> situational meaning

<sup>2</sup> Park & Folkman

<sup>3</sup> Effectiveness studies

<sup>4</sup> Petrik & Saunders

درمورد نشانگان مدنظر بالینگران استفاده می‌شود (پتربیک و ساندرز، ۲۰۱۷)، روش‌شناسی معنابخشی می‌تواند دلالت‌های بسیار مفیدی در حیطه روان‌درمانی در اختیار روان‌شناسان بالینی قرار دهد. امید می‌رود مقاله حاضر بتواند آغازگر پژوهش‌هایی نو و با رویکرد معنابخشی در کشور باشد.

### منابع

- اکبری زردخانه، سعید؛ زندی، سعید و قربانی وناجمی، میلاد (۱۳۹۷). مفهوم‌سازی معنابخشی و ملاحظات کاربردی آن در روان‌شناسی صنعتی و سازمانی. *رویش روانشناسی*، ۲(۷)، ۱۷۹-۲۰۴.
- باقری، خسرو (۱۳۸۳). سازه‌گرایی واقع‌گرایانه: بازسازی سازه‌گرایی شخصی جرج کلی. *مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی*، ۳۴(۱)، ۲۱-۵۵.
- دانایی‌فرد، حسن (۱۳۹۵). روش‌شناسی مطالعات دلالت‌پژوهی در علوم انسانی: بنیان‌ها، تعاریف، اهمیت، رویکردها و مراحل اجرا. *فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی*، ۸۶، ۳۹-۷۱.
- Agada, J. (1999). Inner-City Gatekeepers: An Exploratory Survey of Their Information Use Environment. *Journal of the American Society for Information Science*, 50(1), 74-85.
- Akbari-Zardkhaneh, S., Zandi, S., & Qorbani-Vanajemi, M. (2018). "Conceptualization of sensemaking and its practical implications in industrial and organizational psychology". *Rooyesh-e- Ravanshenasi*, 7(2), 179-204. (In Persian)
- Atwood, R., & Dervin, B. L. (1981). Challenges to sociocultural predictors of information seeking: A test of race versus situation movement state. In M. Burgoon, (Ed.), *Communication Yearbook*, 5. New Brunswick, NJ: Transaction Books, 549-569.
- Baker, L. M. (1998). Sense Making in Multiple Sclerosis: The Information Needs of People During an Acute Exacerbation. *Qualitative Health Research*, 8(1), 106-120.
- Bansler, J. P., & Havn, E. C. (2006). Sensemaking in Technology-Use Mediation: Adapting Groupware Technology in Organizations. *Computer Supported Cooperative Work*, 15(1), 55-91.
- Barry, C. L., & Schamber, L. (1998). Users' Criteria for Relevance Evaluation: A Cross-Situational Comparison. *Information Processing & Management*, 34(2-3), 219-236.
- Bruner, J. S. (1990). *Acts of meaning*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Carter, R.F. (1973). Communication as behavior. Paper presented at the annual meeting of the Association for Education in Journalism, Fort Collins, Colorado.
- Case, D. O. (2007). *Looking for information: A Survey of Research on Information Seeking, Needs and Behavior* (Second Edition). Oxford, UK: Academic Press.
- Cheuk, W. B. (1998). Exploring Information Literacy in the Workplace: a Qualitative Study of Engineers Using the Sense-Making Approach. *International Forum on Information and Documentation*, 23(2), 30-38.
- Clark, K. D. (2008). Moving with spirit: Considering unconventional capacities for communication research. *Iowa Journal of Communication*, 40(1), 1-19.

- Coco, A. (1998). *Catholic Meaning-Making in Critical Situations*. Doctoral dissertation, The University of Queensland, Brisbane, QLD, Australia.
- Dervin, B. (1992). From the mind's eye of the user: The sense-making qualitative-quantitative methodology. In J. D. Glazier and R. R. Powell (Eds.), *Qualitative research in information management*, Englewood, CO: Libraries Unlimited, 61-84.
- Dervin, B. (2008). Interviewing as dialectical practice: Sense-Making Methodology as exemplar. Presented at International Association of Media and Communication Research (IAMCR) Meeting, Stockholm, Sweden: 20-25.
- Dervin, B. L. (1983). An overview of sense-making research: Concepts, methods and results. Paper presented at the annual meeting of the International Communication Association, Dallas, TX.
- Dervin, B. L. (1983). Information as a user construct: The relevance of perceived information needs to synthesis and interpretation. S. A. Ward, and L. J. Reed, eds. *Knowledge structure and use*. Philadelphia: Temple University Press, 153-183.
- Dervin, B. L. (1989a). Audience as listener and learner, teacher and confidante: The Sense-Making Approach. In R. Rice, and C. Atkin, (eds.). *Public communication campaigns*. Newbury Park, CA: Sage, 67-86.
- Dervin, B. L. (1989b). Users as research inventions: How research categories perpetuate inequities. *Journal of Communication*, 39(3), 216-232.
- Dervin, B. L. (1998). Sense-making theory and practice: An overview of user interests in knowledge seeking and use. *Journal of Knowledge Management*, 2, 36-46.
- Dervin, B. L. (2005). Libraries reaching out with health information to vulnerable populations: Guidance from research on information seeking and use. *Journal of the Medical Library Association*, 94(4), 74-80.
- Dervin, B. L., & Huesca, R. (2003). Practicing Journalism Communicatively: Moving from Journalism Practiced as Ideology to Journalism Practiced as Theorized Practice (Original work published 2001). In B. Dervin, L. Foreman-Wernet, & E. Lauterbach (Eds.). *Sense-Making methodology reader: Selected writings of Brenda Dervin* (Chapter 16, 309-324). Cresskill, NJ: Hampton Press.
- Dervin, B. L., Harlock, S., Atwood, R. & Garzona, C. (1980). The human side of information: An exploration in a health communication context. In D. Nimmo, ed. *Communication Yearbook*, 4. New Brunswick, NJ: Transaction Books, 591-608.
- Dervin, B. L., Jacobson, T. L., & Nilan, M. S. (1982). Measuring aspects of information seeking: A test of a quantitative/qualitative methodology. *Communication Yearbook*, (6), 419-444.
- Dervin, B. L., Nilan, M. S., & Jacobson, T. L. (1981). Improving predictions of information use: A comparison of predictor types in a health communication setting. In M. Burgoon, ed. *Communication Yearbook*, 5. New Brunswick, NJ: Transaction Books, 806-30.
- Dervin, B., & Clark, K. D. (1999). Exemplars of the use of the Sense-Making Methodology (meta-theory and method): In-depth introduction to the Sense-Making issues of the electronic journal of communication. *The Electronic Journal of Communication* [Online serial] 9 (2, 3, & 4).
- Dervin, B., & Frenette, M. (2001). Sense-Making Methodology: Communicating communicatively with campaign audiences. In R. E. Rice, and C. K. Atkin, eds. *Public communication campaigns*. Thousand Oaks, CA: Sage, 69-87.
- Dervin, B., Clark, K. D., Coco, A., Foreman-Wernet, L., Rajendram, C. P., & Reinhard, C. D. (2011). Sense-Making as methodology for spirituality theory, praxis, pedagogy, and research. In First Global Conference on Spirituality in the 21st Century (pp. 20-22).
- Dervin, B., Foreman-Wernet, L., & Lauterbach, E. (Eds.). (2003). *Sense-Making methodology reader: Selected writings of Brenda Dervin*. Cresskill, NJ: Hampton Press.

## Sense-making methodology: Implications for research process

- Dervin, B., Harpring, J., & Foreman-Wernet, L. (1999). In moments of concern: A sense-making study of pregnant drug-addicted women and their information needs. *Electronic Journal of Communication*, 9(2-4).
- Dervin, B., Reinhard C. D., Adamson, S. K., Lu, T. T., Karnolt, N. M., & Berberick, T. (2006) Sense-making the information confluence: The whys and hows of college and university user satisficing of information needs. Phase I: Project overview, the Three-Field Dialogue Project, and state-of-the-art reviews. Report on National Leadership Grant LG-02-03-0062-03, to Institute of Museum and Library Services, Washington, D.C.
- Dewey, J. (1960). *On experience, nature, and freedom*. New York: The Liberal Arts Press.
- Durrance, J. C., & Fisher, K. E. (2003). Determining How Libraries and Librarians Help. *Library Trends*, 51(4), 541-70.
- Ford, N. (2004). Creativity and Convergence in Information Science Research: The Roles of Objectivity and Subjectivity, Constraint, and Control. *Journal of the American Society for Information Science and Technology*, 55(13), 1169-1182.
- Foreman-Wernet, L. (2003). Rethinking Communication: Introducing the Sense-Making Methodology, in Brenda Dervin, Louis Foreman-Wernet & Eric Lauterbach. *Sense-making methodology reader: Selected writings of Brenda Dervin*. Cresskill, New Jersey: Hampton Press.
- Foreman-Wernet, L., & Dervin, B. L. (2005). Comparing Arts and Popular Culture Experiences: Applying a Common Methodological Framework. *Journal of Arts Management Law and Society*, 35(3), 169-87.
- Geertz, C. (1973). *The Interpretation of Cultures*. New York: Basic Books.
- Giddens, A. (1998). *Conversations with Anthony Giddens: Making Sense of Modernity*. Stanford, CA: Stanford University Press.
- Griffith, T. L. (1999). Technology Features as Triggers for Sensemaking. *The Academy of Management Review*, 24(3), 472-488.
- Habermas, J. (1987). *Theory of Communicative Action, Volume Two: Lifeworld and System: A Critique of Functionalist Reason*. Translated by Thomas A. McCarthy. Boston, Mass.: Beacon Press.
- Hepworth, M. (2004). A Framework for Understanding User Requirements for an Information Service: Defining the Needs of Informal Careers. *Journal of the American Society for Information Science and Technology*, 55(8), 695-708.
- Hjørland, B. (1996). Overload, quality and changing conceptual frameworks. In J. Olaisen, E. Munch-Petersen & P. Wilson (Eds.), *Information science: from the development of the discipline to social interaction* (35-68). Oslo, Norway: Scandinavian University Press.
- Jacobson, T. L. (1991). Sense-Making in a Database Environment. *Information Processing & Management*, 27(6), 647-57.
- Jensen, E. (2007). Sensemaking in military planning: A methodological study of command teams. *Cognition, Technology and Work*, 11:2, pp. 103-18.
- Ju, B., & Gluck, M. (2005). User-Process Model Approach to Improve User Interface Usability. *Journal of the American Society for Information Science and Technology*, 56(10), 1098-1112.
- Julien, H. & Michels, D. H. (2004). Source Selection among Information Seekers: Ideals and Realities. *Canadian Journal of Information and Library Science-Revue*, 25(1), 1-18.
- Julien, H. E. (1999). Barriers to Adolescents' Information Seeking for Career Decision Making. *Journal of the American Society for Information Science*, 50(1), 38-48.
- Kelly, G. (1963). *A theory of personal constructs*. New York: W. W. Norton & Company.
- Klein, G., Moon, B., & Hoffman, R. R. (2006a). Making sense of sensemaking 1: Alternative perspectives. *Intelligent Systems*, 21(4), 70-73.
- Klein, G., Moon, B., & Hoffman, R. R. (2006b). Making sense of sensemaking 2: A macrocognitive model. *Intelligent Systems*, 21(5), 88-92.

- Kuhlthau, C. C. (1988). Developing a model of the library search process: cognitive and affective aspects. *Reference Quarterly*, 28, 232-242.
- Lam, L. M. C. (2014). *A micro-macro sense-making model for knowledge creation and utilization in healthcare organizations*. Doctoral dissertation, The Aberystwyth University: UK.
- Loftus, G. R. (1991). On the tyranny of hypothesis testing in the social sciences. *Contemporary Psychology*, 36(2), 102-105.
- Montgomery, D. A., & Amos, R. J. (1991). Nutrition Information Needs During Cardiac Rehabilitation - Perceptions of the Cardiac Patient and Spouse. *Journal of the American Dietetic Association*, 91(9), 1078-1083.
- Neill, S. D. (1987). The Dilemma of the Subjective in Information Organization and Retrieval. *Journal of Documentation*, 43(3), 193-211.
- Newby, G. B., Nilan, M. S., & Duvall, M. L. (1991). Toward a Reassessment of Individual-Differences for Information-Systems - the Power of User-Based Situational Predictors. In Proceedings of the 54th Asis Annual Meeting, 73-81. Washington, Dc.
- Nilan, M. S. (1992). Cognitive Space - Using Virtual Reality for Large Information Resource-Management Problems. *Journal of Communication*, 42(4), 115-135.
- Nilan, M. S., & Fletcher, P. T. (1987). Information Behaviors in the Preparation of Research Proposals - a User Study. In Proceedings of the Asis Annual Meeting, 186-92.
- Nilan, M. S., & Pannen, P. (1989). User-Defined Information-System Design Specification for Specific Sub-Groups - an Example with Resident and Non-Resident University-Students. In Proceedings of the Asis Annual Meeting, 166-71.
- Nilan, M. S., Peek, R. P., & Snyder, H. W. (1988). A Methodology for Tapping User Evaluation Behaviors - an Exploration of Users Strategy, Source and Information Evaluating. In Proceedings of the Asis Annual Meeting, 152-159.
- Ntuen, C. A., Munya, P., & Trevino, M. (2006). *An approach to collaborative sensemaking process*. In the Proceedings of the 11th International Command and Control Research and Technology Symposium, Cambridge, UK.
- Park, C. L., & Folkman, S. (1997). Meaning in the context of stress and coping. *Review of general psychology*, 1(2), 115.
- Petrik, M. L., & Saunders, S. M. (2017). Evaluation of Psychotherapy. In B. J. Sadock, V. A. Sadock & P. Ruiz (Eds.), *Kaplan and Sadock's comprehensive textbook of psychiatry (10<sup>th</sup> edition)*. Wolters Kluwer.
- Pettigrew, K. E., Durrance, J. C., & Unruh, K. T. (2002). Facilitating Community Information Seeking Using the Internet: Findings from Three Public Library-Community Network Systems. *Journal of the American Society for Information Science and Technology*, 53(11), 894-903.
- Rodriguez, E. R. (2014). *Information-Seeking Behavior and the Intercultural Learning Process: Experiences of International Graduate Students from China: A Qualitative Sense-Making Case Study*. Doctoral dissertation, University of Pittsburgh.
- Russell, D. M., Stefik, M. J., Pirolli, P., & Card, S. K. (1993). The cost structure of sensemaking. Proceedings of the INTERACT '93 and CHI '93 conference on Human Factors in Computing Systems. Amsterdam, The Netherlands: ACM Press.
- Sarmiento, J. W., & Stahl, G. (2006). Sustaining and bridging sensemaking across multiple interaction spaces. In Proceedings of the Annual Meeting of the American Society for Science and Technology (ASIS&T '06), 302.
- Savolainen, R. (1993). The Sense-Making Theory: Reviewing the Interests of a User-Centered Approach to Information Seeking and Use. *Information Processing and Management*, 29(1), 13-18.
- Savolainen, R. (2006). Information use as gap-bridging: The viewpoint of Sense-Making Methodology. *Journal of the American Society for Information Science and Technology*, 57(8), 1116-1125.

- Schoenfeld, A. H. (1992). Learning to think mathematically: Problem solving, metacognition, and sensemaking in mathematics. In D. Grouws (Ed.), *Handbook for Research on Mathematics Teaching and Learning* (334-370). New York, NY: MacMillan.
- Shields, P., Dervin, B. L., Richter, C., & Soller, R. (1993). Who Needs Pots-Plus Services - a Comparison of Residential User Needs Along the Rural-Urban Continuum? *Telecommunications Policy*, 17(8), 563-587.
- Shields, V. R. (1994). *The constructing, maintaining, and negotiating of gender identities in the process of decoding gender advertisements*. PhD dissertation, Ohio State University, Columbus, OH.
- Taylor, R. S. (1968). Question-negotiation and information seeking in libraries. *College and Research Libraries*, 29, 178-194.
- Trepagnier, B. (2002). Mapping sociological concepts. *Teaching Sociology*, 30(1), 108-119.
- Waterman, R. H. (1990). *Adhocracy: The power to change*. Memphis, TN: Whittle Direct Books.
- Wathen, C. N. (2006). Health Information Seeking in Context: How Women Make Decisions Regarding Hormone Replacement Therapy. *Journal of Health Communication*, 11(5), 477-93.
- Weick, K. E. (1995). *Sensemaking in organizations* (3rd ed.). New York: Sage Publications.
- Zhang, P., & Dagobert, S. (2014). Towards a Comprehensive Model of the Cognitive Process and Mechanisms of Individual Sensemaking. *Journal of the Association for Information Science and Technology*, 65, 1733-1756.

